

گرویدن به مسیحیت و تاثیر آن بر درخواست پناهندگی



گرویدن به مسیحیت و تاثیر آن بر درخواست پناهندگی

حنیف حیدرنژاد - مجله اشپیگل در برنامه تلویزیونی خود (۱۲ ماه مه ۲۰۱۶) گزارشی با عنوان "غسل تعمید دسته جمعی: اقامت خداداد" منتشر کرد. در این گزارش از جمله آمده است: «تغییر مذهب در ایران با خطر مرگ همراه است. در یک کلیسای ایرانیان در هامبورگ در دو ماه گذشته ۲۰۰ پناهجو غسل تعمید دیده‌اند و قرار است تا پایان سال ۶۰۰ نفر شوند. اداره امور پناهندگی و مهاجرت می‌گوید: "تغییر مذهب [از اسلام به مسیحیت] می‌تواند در اساس موجب پذیرش پناهندگی شود اگر متقاضی پناهندگی به این دلیل در کشورش تحت تعقیب قرار بگیرد."

به بیان روشنتر غسل تعمید این پناهجویان شانس آنها را برای دریافت پناهندگی افزایش می‌دهد. مشکل اما آنجاست که به سختی می‌توان اطمینان داشت که آیا چنین تغییر مذهبی جدی و واقعا از روی باور قلبی است. حتی کشیش این کلیسای ایرانیان در هامبورگ نیز نمی‌تواند به این سوال با اطمینان پاسخ دهد. او نظر خاص خودش را دارد. کشیش با بائیان می‌گوید: "ما نمی‌توانیم هیچ وقت ۱۰۰٪ مطمئن باشیم که مسئله واقعا چیست و اینکه این افراد واقعا باور و ایمان پیدا کرده‌اند. من با مسئله پناهندگی کاری ندارم و فکر خودم را به این موضوع مشغول نمی‌کنم. به آنها می‌گویم خدا می‌خواهد به شما یک پاس آسمانی بدهد. این پاس را بگیرید. این زندگی جاودانه است."

یکی از مسئولین کلیسای پروتستان در برلین تردید خودش را در این مورد چنین بیان می‌کند: "ما نمی‌خواهیم که مسئله غسل تعمید مورد سوء استفاده قرار بگیرد و این احساس غلط را منتقل کند که از این طریق می‌شود مشکل اجازه‌ی اقامت را حل کرد."

در فاصله‌ای کوتاه پس از پخش این گزارش، در فیسبوک برنامه تلویزیونی اشپیگل بسیاری درباره آن نظر دادند. فضای کلی نظرات داده شده مخالفت با سوء استفاده از تغییر مذهب برای گرفتن اجازه‌ی اقامت بود.

شبکه تلویزیونی کانال یک آلمان نیز پیشتر گزارشی در همین رابطه منتشر کرده بود که مضمون آن نه انتقادی، بلکه در توضیح این مسئله بود که به دلیل خطر جانی برای آنان که در ایران از اسلام به مسیحیت گرویده‌اند، این افراد ناچارند در آلمان درخواست پناهندگی بدهند.

میزان پناهجویانی که “مسیحیت” را دلیل پناهندگی عنوان می‌کنند

ایرانیانی که گرایش یا باور به مسیحیت را دلیل پناهندگی عنوان می‌کنند، آن را “کیس مسیحیت” می‌نامند. باید تاکید کرد که صرف “مسیحی شدن” به خودی خود و به طور اتوماتیک منجر به قبولی درخواست پناهندگی نمی‌شود. بخش قابل توجهی از پناهجویان ایرانی دلیل خود برای پناهندگی در آلمان را “گرویدن به مسیحیت” اعلام می‌کنند. دسته‌ای در همان آغاز ورود اعلام می‌کنند که در ایران “مسیحی شده” یا فعالیت مذهبی مرتبط با مسیحیت داشته‌اند. بخش دیگری از پناهجویان که در ابتدا دلیل پناهندگی خود را موضوع دیگری اعلام کرده بودند، پس از آنکه دلیل اولیه آنها رد می‌شود، تغییر عقیده و باور از اسلام به مسیحیت و فعالیت‌های خود در ارتباط با مسیحیت در آلمان را به عنوان یک دلیل جدید اعلام و درخواست مجدد پناهندگی می‌دهند. آمار دقیقی در این زمینه وجود ندارد. نویسنده بر اساس کار عملی و تخصصی، میزان هر دو گروه فوق را حدود ۲۵ تا ۳۰٪ کل پناهجویان ایرانی در سال‌های اخیر ارزیابی می‌کند. اداره امور مهاجرت و پناهندگی آلمان در سال ۲۰۰۹ با انتشار گزارشی با استناد به یک نمونه‌گیری آماری، تعداد پناهجویان تازه رسیده ایرانی که مذهب خود را “مسیحیت” اعلام کرده‌اند ۱۶٪ کل پناهجویان اعلام کرده بود. این آمار البته مشخص نکرده که از این تعداد چه تعداد “مسیحی شده” بودند.

تغییر مذهب و باور به مسیحیت در چه حالتی می‌تواند منجر به قبولی پناهندگی شود؟

اداره امور مهاجرت و پناهندگی و دادگاه‌ها (در مواردی که پرونده به دادگاه کشیده شود) تنها در شرایط خاصی با اعطای پناهندگی به این دلیل موافقت می‌کنند. اداره امور پناهندگی یا دادگاه‌ها در مصاحبه با این دسته پناهجویان چند دسته سوال مطرح می‌کنند، از جمله:

– **دلایل برگشت، جدا شدن و مخالفت با اسلام:** چرا و چگونه فردی که سال‌های طولانی به اسلام باور داشته و در یک خانواده و جامعه اسلامی بزرگ و تربیت شده یکباره با اسلام مشکل پیدا می‌کند؟ مشکل او با اسلام چه بوده و چه زمانی شروع شده است؟ از چه زمانی این مشکل جدیتر شده و فراتر از مشکل، به مخالفت و جدائی و کنده شدن از اسلام تبدیل شده است؟

– **دلایل گرایش به مسیحیت:** چرا بعد از مشکل پیدا کردن با اسلام و یا مخالفت با آن نخواستہ بی دین بماند؟ چرا به دین یا آئین دیگری گرایش پیدا نکرده و گرایش به مسیحیت از کجا ناشی می‌شود؟

– **ارتباط با مسیحیت و فعالیت‌های مرتبط با آن:** آشنائی با مسیحیت چگونه بوده و کی و کجا این آشنائی صورت گرفته است؟ ارتباط با مسیحیان یا مراکز آنها چه بوده است؟ چه فعالیت‌هایی کرده یا می‌کند؟ آیا مسئولیتی هم داشته است؟

– **ایمان به مسیحیت:** از چه زمانی آشنائی با مسیحیت به “ایمان و به باور” به مسیحیت تبدیل شد؟ این

روندِ درونیِ تغییرِ باورِ چگونه بوده و نقطه اوج آن چه بوده و کی بوده است؟

– **شناخته شدگی:** از چه زمانی، کی و کجا و چگونه گرایش به مسیحیت یا باور به مسیحیت یا فعالیت‌های مرتبط با آن منجر به شناخت شدن او به این عنوان شده است؟ این شناخته شدن در چه سطحی بوده و چه افرادی را شامل می‌شود؟ آیا نهادهای حکومتی یا نیروهای امنیتی هم از آن با اطلاع بوده‌اند؟ چگونه؟

– **زندگی در مسیحیت و با مسیح:** تا کجا باور به مسیحیت در فرد نهادینه شده و جزئی از وجود و هویت او شده و روز و شب و زندگی خود و خانواده‌اش را تحت تاثیر قرار داده و زندگی بر اساس آن شکل گرفته است؟ (در این قسمت همچنین ممکن است برخی سوالات تئوریک مرتبط با “کتاب مقدس” یا مناسبت‌ها و آئین‌های مسیحیت مطرح شود).

– **اعلام و علنی کردن باور و فعالیت تبلیغی:** آیا مسیحیت یک باور فقط درونی است که فرد در درون خودش با آن زندگی می‌کند و در چهاردیواری خانه‌اش آن را نگه می‌دارد، یا بر عکس برای او اعلام علنی این باور و تبلیغ در مورد آن فراتر از چهاردیواری خانه یک موضوع مهم و غیرقابل چشم‌پوشی است (مثلا شرکت در مراسم مذهبی، حضور در کلیسا، حمل صلیب و یا کتاب مقدس و گفتگو با دیگران در مورد مسیحیت و دعوت آنها به مسیحیت).

هم اداره امور پناهندگی و هم دادگاه‌هایی که به پرونده‌های مرتبط با مسیحیت رسیدگی می‌کنند به شکل‌های مختلف موضوعات بالا را مورد نظر قرار داده و به طور کلی یا با جزئیات وارد آن می‌شوند. بنابراین صرف اعلام “مسیحی شدن”، داشتن برگه غسل تعمید یا ارائه تائیدیه از کشیش یک کلیسا به خودی خود باعث قبولی پناهندگی به دلیل مسیحیت نمی‌شود.

باور به مسیحیت به عنوان بخشی از هویت

تا سال ۲۰۰۶ علاوه بر برگه غسل تعمید و برگه تائیدیه کشیش کلیسا، مهمترین شرط که اداره امور پناهندگی در بررسی پرونده فردی که “تغییر باور به مسیحیت” را به عنوان دلیل پناهندگی اعلام می‌کرد این بود که آیا این فرد فعالیت تبلیغی و ترویجی داشته است؟ کی و کجا؟ این فعالیت تا کجا گسترده بوده و چگونه منجر به شناخته شدن او شده است؟ آیا نهادهای حکومتی و نیروهای امنیتی رژیم ایران از این موضوع با اطلاع هستند، چگونه؟

از اکتبر سال ۲۰۰۶ با اجرای موازین اروپائی در امور پناهندگی، فعالیت تبلیغی و ترویجی اهمیت تعیین کننده خود را از دست داد. از آن زمان “تضمین حداقل‌های آزادی عقیده و مذهب” تعیین کننده شد. مهم و تعیین کننده این بود اگر درکشوری حداقل‌های آزادی عقیده و مذهب، نه در چهاردیواری خانه، بلکه در جامعه و به طور علنی تضمین شده نباشد و فردی نتواند آن گونه که آئین و دین و عقیده‌اش از او می‌خواهد آزادانه مراسم و آیین مورد نظرش را بجا آورده و نتواند آزاد و بدون خطر پیگرد و دستگیری عقیده اش را زندگی کند، در این صورت نمی‌توان چنین فردی را به کشورش بازگرداند و درخواست پناهندگی اش قبول می‌شود.

در سپتامبر ۲۰۱۲ نیز دیوان عالی اروپا در حکمی تاکید کرد: در صورتی که فردی در کشور خودش نتواند باورها و فرایض مذهبی‌اش را که بخشی از هویت دینی فرد محسوب می‌شود به طور آزادانه و در ملاء عام اجرا کند، و در صورتی که به خاطر این باور و عمل، رفتارهای تحقیرآمیز و غیر انسانی در انتظار او باشد، این چنین محدودیت‌ها را باید برابر با نقض حداقل آزادی مذهبی قلمداد کرد. اگر، این فرد در خارج بوده و درخواست پناهندگی داده، نمی‌توان از او خواست به کشورش برگردد و دین و آئینش را با سکوت و در چهاردیواری خانه‌اش بجا آورده و از اجرای مراسم عمومی و یا استفاده از نشانه‌های مذهبی خودداری کند تا دچار خطر نشود. انتظار اینکه فردی باورهای مذهبی‌اش را انکار کرده و یا مخفی کند نقض حق آزادی مذهب آن فرد به شمار می‌آید.

از این زمان به بعد به دلیل آنکه تعداد متقاضیان پناهندگی که “تغییر باور به مسیحیت” را دلیل پناهندگی اعلام می‌کردند، به طور چشمگیری افزایش پیدا کرده بود، اداره امور پناهندگی و دادگاه‌های آلمان به این موضوع به دیده‌ی تردید نگاه کرده و آن را اقدامی تاکتیکی و فرصت‌طلبانه می‌دیدند.

در جریان ارجاع یک شکایت، در فوریه سال ۲۰۱۳ دادگاه فدرال اداری آلمان در حکمی و با استناد به حکم دیوان عالی اروپا شرایط پذیرش پناهندگی به دلایل مذهبی را اعلام کرد، اما در عمل با طرح یک سری اما و اگرها آن را محدود نمود. در این حکم آمده است: “در صورتی که یک متقاضی پناهندگی در کشورش به دلیل پیاده کردن اعتقادات مذهبی‌اش در زندگی خصوصی یا حوزه عمومی مورد تعقیب قرار بگیرد، باید بتواند از حق پناهندگی برخوردار گردد.” اما جملات بعدی دست قضات را در تفسیر حائز بودن یا حائز نبودن شرایط مورد نظر بسیار باز می‌گذارد. نتیجه‌ی عملی این حکم پر از تفسیر، باز شدن راه برای صدور حکم منفی بود زیرا شرایط مورد نظر چنان سخت در نظر گرفته شده که در عمل، شانس قبولی پناهندگی به این دلیل تنها شامل عده‌ای محدود می‌شود.

در شرایط مطرح شده در این حکم بر سخت‌گیری و محدودیت‌های اعمال شده علیه فرد مومن در پیاده کردن اعتقادات مذهبی‌اش در حوزه عمومی بسیار تاکید شده است به نحوی که باید مشخص شود که چرا با وجود محدودیت و سخت‌گیری‌هایی که فرد مومن با آن مواجه بوده است، همچنان بر پیاده کردن اعتقادات مذهبی‌اش اصرار داشته و باید مشخص شود که آیا واقعا اجرای این اعتقادات مذهبی در حفظ هویت مذهبی فرد مومن نقش محوری بازی می‌کند یا نه. “اگر چه هر نوع محدودیت اجرای اعتقادات مذهبی در کشور مبداء نمی‌تواند دلیلی باشد که به هر متقاضی پناهندگی، قبولی پناهندگی اعطاء گردد، اما محدودیت‌های شدید در اجرای اعتقادات مذهبی در حوزه عمومی می‌تواند دلیلی برای پذیرش پناهندگی باشد. آن هم در صورتی که پیاده کردن اعتقادات مذهبی در حوزه عمومی برای فرد یک اهمیت محوری به لحاظ حفظ هویت مذهبی او داشته و غیر قابل چشم‌پوشی باشد. محدودیت‌های آنچنان جامع و فراگیر که یک فرد مومن به دلیل آن خود را مجبور ببیند که از پیاده کردن اعتقادات مذهبی‌اش چشم‌پوشی کند.”

در حکم یادشده برخی واژه‌ها بسیار کلی هستند، مثلا: “قابل چشم‌پوشی بودن” ، “اهمیت محوری داشتن” ، “حفظ هویت مذهبی” ، “محدودیت‌های جامع و فراگیر” . به نظر می‌رسد انتخاب چنین فرمول پر از تعبیر و تفسیری، آگاهانه باشد. دادگاه اداری فدرال آلمان با این حکم خود، عملا به صورت بسیار ماهرانه و شیک حکم دیوان عالی اتحادیه اروپا را دور زده است. اول آن را تأیید کرده، اما بلافاصله با افزودن

بسیاری اما و اگر آن را بسیار محدود کرده است.

پس از صدور حکم فوق، سختگیری اداره امور پناهندگی و دادگاه‌های آلمان در قبول پناهندگی برای “مسیحی شده”‌های ایرانی بیشتر شد و در پی آن تعداد قبولی‌ها کاهش یافت.

اگرچه برای اداره امور پناهندگی و دادگاه‌های آلمان مشخص است که در ایران بسیاری از مردم از اسلام بریده از آن روی گردانده‌اند و بسیاری به ادیان دیگر از جمله مسیحیت گرایش پیدا کرده‌اند، اما در بررسی درخواست‌های پناهندگی، ادعای مسیحی شدن یا ارائه برگه غسل تعمید و یا تأییدیه از کلیسا کافی نیست بلکه هر مورد در مصاحبه‌های حضوری به طور جداگانه و با توجه به جزئیاتی که در بالا توضیح داده شد، بررسی می‌گردد.